

مفهوم توسعه وابسته، کلید اقتصاد سیاسی ایران در عصر قاجار

نویسنده: John Foran از دانشگاه کالیفرنیا - سانتا باربارا

منبع: Iranian Studies Vol. XXII, No 02-3, 1989

بازرگانان با شاه در سال ۱۸۹۳ به فقدان صنعت در ایران و وابستگی کشور به واردات از غرب اشاره کرد و گفت: «... از کارخانه و صنعت چه داریم که بگوییم کالاهای اروپایی را نمی‌خواهیم»

در دو دهه پس از این تاریخ موج دومی از کارخانه‌های متعلق به سرمایه‌داران خصوصی ایرانی یا سرمایه‌داران خارجی در ایران احداث شد و صاحبان آنها کوشیدند این کارخانه‌ها را فعال نگه دارند. ۲۰ کارخانه با ۵۲۴ کارگر به وسیله سرمایه‌داران ایرانی تأسیس شد که شامل موارد زیر بود: ۹ کارگاه بنه پاک کنی، سه طرح تولید برق، یک کارخانه ابریشم تابنی، یک کارخانه کاغذ سازی، یک کارخانه شیشه سازی، یک کارخانه صابون سازی، یک کارخانه آجربری، یک کارخانه فشنگ سازی و یک کارخانه آجوسازی. بجز چند استثنا، تا سال ۱۹۱۴ تمامی این کارخانه‌ها به علت رقابت خارجی، مشکلات حمل و نقل، کمبود سوخت، کمبود نیروی متخصص و اندازه کوچک بازار داخلی ورشکست شدند. وضع کارخانه‌های بنه پاک کنی و ابریشم تابنی از بقیه بهتر بود.

جدول شماره ۱

طبقه کارگر ایران، در حدود سال ۱۹۱۴

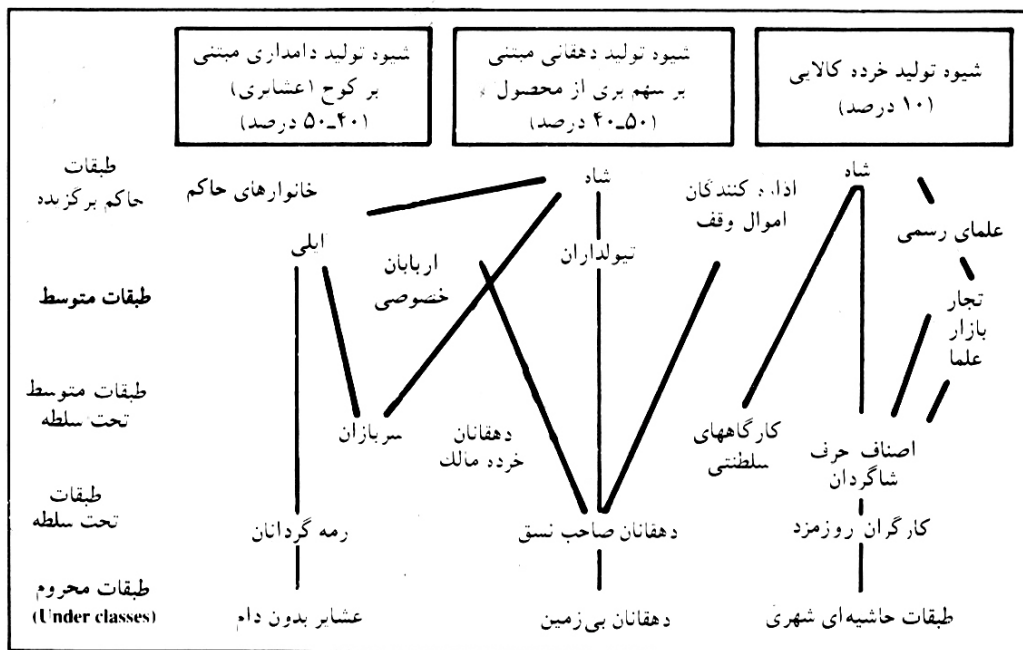
بخش	عدد کارگران (نفر)
صنایع جدید	
صنعت نفت (شرکت نفت ایران و انگلیس)	۶۰۰۰
شیرلات (متعلق به روسیه)	۳۰۰۰
کارخانه‌ها	۱۶۵۰
معادن	۲۰۰
جمع	۱۰۸۵۰
بخش خدمات	
خدمتکاران	۵۰۰۰
حملات و کارگران بارانداز	۴۰۰۰
راه آهن و راهسازی	۳۳۰۰
بخش چاپ	۳۰۰
بخش برق	۱۰۰
جمع	۱۲۷۰۰
صنایع سنتی و صنایع دستی	
فرش بافی	۶۵۰۰۰
بافتندگی	۲۰۰/۰۰۰
صنایع دستی فلزکاری	۲۰۰/۰۰۰
چرم سازی و حرف وابسته	۳۹۰۰
سایر صنایع دستی	۱۰۰۰۰-۱۵۰۰۰
جمع	۱۱۸۹۰۰-۱۲۳۹۰۰
جمع کل	۱۴۲/۴۵۰-۱۴۷/۵۰

مآخذ: Floor, Industrialization in Iran, 5 Table 3, 29 Table 10; Issawi, E H I, 261; اشرف، موانع تاریخی توسعه سرمایه‌داری در ایران، ص ۹۸، جدول ۲ و ص ۹۹ جدول ۳. Floor, Labour Unions, 43 Table 3.

یک واکنش در مقابل افول تولید صنایع دستی، گذار به کارگاههای بزرگ کارخانه مانند بود که فرایند کار در آنها از بسیاری جهات همچنان از نوع کار در کارگاههای صنایع دستی گذشته بود. برای مثال در صنایع چرم، «سوبوتسینسکی» در فاصله سالهای ۱۹۰۹ و ۱۹۱۲ در همدان و مشهد شاهد تمرکز چندین کارگاه کوچک دارای ۸ تا ۱۰ کارگر در چند کارخانه دارای ۴۰ تا ۵۰ کارگر بوده است. در تبریز تا سال ۱۹۲۲ واحدهای کوچکتر متعددی وجود داشت که به فرآوری توتون و تنباکو (۳۰۰ کارگر در ۳۰ کارگاه) رنگرزی (۲۰۰ کارگر، در ۴۰ کارگاه) آبمیوه گیری (۵۰ کارگر در ۵ محل) آهن و سنگ گچ (۵۰ کارگر در پنج کارگاه) کوزه گری (۵۰ کارگر در ۵ کارگاه) باروت سازی (۳۰ کارگر در ۳ کارگاه) و آجربری (۳۰ کارگر در ۵ کارگاه) اشتغال داشتند.

مهمتر از همه این فعالیتها، صنعت فرش است که با ۶۵۰۰۰ کارگر در سال ۱۹۱۰ سرآمد هرگونه تولید صنعت دستی یا کارخانه‌ای بود. تحت تاثیر غرب تغییرات مهمی در سازمان تولید پدید آمد. تا قرن نوزدهم فرش بافی عمدتاً مشغله‌ای روستایی یا عشایری بود که محصول آن به مصارف شخصی اختصاص می‌یافت (و نوعی پس انداز شخصی برای روزهای سخت بود) و یا حرفه‌ای مردانه و شهری قلمداد می‌شد که برای تأمین مصارف بزرگ‌بازگان جامعه ایران تولید می‌کرد. با ورود بنگاههای بریتانیایی، ایتالیایی، سوئیسی، آمریکایی و بنگاههای متعلق به سایر کشورهای غربی به کار صادرات فرش، فرایند کار در این صنعت از کار در کارگاههای کوچک روستایی به نظامهای شهری تولید برای بازار و سرانجام در حدود پایان قرن نوزدهم، در مواردی به تولید کارخانه‌ای کوچک مقیاس تحول یافت. در نتیجه این تغییرات ارزش صادرات فرش از ۷۵/۰۰۰ لیره استرلینگ در اوایل دهه ۱۸۷۰ به ۵۰۰/۰۰۰ لیره تا سال ۱۹۱۰ و یک میلیون لیره تا سال ۱۹۱۴ افزایش یافت. در این تاریخ صادرات فرش یک هشتم کل تجارت ایران را تشکیل می‌داد و این محصول مهمترین قلم در صادرات ایران بود (که چندی بعد نفت بران پیشی گرفت). بخش اعظم کار به وسیله زنان و دختران خردسال در شرایطی انجام می‌شد که دستمزدها در آن کم تا به «گونه‌ای شرم آور اندک» در نوسان بود. بافندگان از سوء تغذیه و آسیب‌های جسمی رنج می‌بردند و سلامتی بافندگان که در سراسر دوره کار روی دو زانو می‌نشستند، بر اثر کار در «زمین‌های اغلب غار مانند، کم نور، سرد، مرطوب، بدون تهویه...» صدمه می‌دید. این نخستین اعضای طبقه کارگر ایران در شرایطی بسیار خشن زندگی و کار می‌کردند و جان می‌سپردند.

طبقه کارگر متعلق به عصر سرمایه‌داری در ایران در نخستین کارخانه‌های جدید و در میان مهاجران به روسیه شکل گرفت. چند کارخانه دولتی برای تولید کاغذ، شیشه، پارچه و ذوب آهن و تصفیه شکر به وسیله امیرکبیر، نخست وزیر اصلاح‌گر ایران، پیش از مرگش در سال ۱۸۴۸ احداث شد. با فرارسیدن دهه‌های ۱۸۵۰ و ۱۸۶۰ تقریباً تمامی این کارخانه‌ها با شکست مواجه شده بودند. امین الضرب تاجر ثروتمند ایرانی در ملاقات گروهی از بیگانگان به موفقیت‌های چشمگیری در زمینه احداث کارخانه‌های مدرن دست یافتند. در اواخر دوره قاجار بلژیکی‌ها (با یک کارخانه آلمانی‌ها (با چهار کارخانه بعلاوه پنج طرح مشترک با روسها) و روسها (با سی و یک کارخانه)،



خارجی در این بخش است. طبقه کارگر ایران ریشه در خاستگاههای متفاوتی دارد. بخشی از - و شاید اکثر - کارگران صنعتی ماهر ایران از دل بخش صنایع دستی سنتی ایران که به شدت آسیب دیده بود، بیرون آمدند. کارگران غیرماهر نیز که اکثریت کارگران را تشکیل می دادند، عمدتاً از دو منشا برخاستند - فقرای شهری و بیکاران (از جمله صنعتگران سنتی بیکار)، و دهقانانی که در جستجوی کار مهاجرت کرده و به کار فصلی در بخش کشاورزی و نیز در ساختمان و راهسازی روی می آوردند. در صنایع نفت نیز، نیروی کار اغلب توسط پیشکارانی تامین می شد که گروههای کارگران متعلق به قبایل ساکن در مناطق اطراف میدانها و تأسیسات نفتی را استخدام می کردند. سرانجام یک جزء دیگر طبقه کارگر در حال شکل گیری ایران تشکیل می شد از مهاجرانی که به روسیه می رفتند و باز می گشتند. گروههای بسیار بزرگی از ایرانیان در جستجوی کار فصلی به روسیه مهاجرت می کردند. بین سالهای ۱۹۰۰ و ۱۹۱۳، در حدود ۱۷۶۵۰۰۰ نفر ایران را ترک کردند و ۱۴۱۲۰۰۰ نفر به کشور بازگشتند. با فرارسیدن سال ۱۹۱۳، ۴۵۰ الی ۵۰۰ هزار نفر به طور دائم مقیم روسیه شده بودند و ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار کارگر دیگر نیز سالانه به روسیه می رفتند و باز می گشتند. اکثر این مهاجران در منطقه قفقاز به کارهای کشاورزی اشتغال داشتند، اما سایرین در شهرهایی مثل باکو در کارهای ساختمانی، صنعت نفت، ساختمان، راه آهن و سایر مشاغل مشغول بودند.

شرایط کار در روسیه و ایران سخت و دستمزدها نیز نازل بود. نتیجه کلی بررسی «فلور» در مورد شرایط کارگران ایران در این دوره چنین است: «تصویری که از وضع کارگران از لحاظ ساعات کار، شرایط بهداشتی، دستمزدها و اوضاع اجتماعی به دست می آید، تصویری تیره است.» ده تا دوازده ساعت کار در روز عادی محسوب می شد و گاه به ۱۶ ساعت نیز می رسید. مکانهای کار خطرناک بود، سوء تغذیه و بیماری کاملاً رایج و تسهیلات بسیار اندک بود. در مواقعی که اوضاع سیاسی مساعد بود، مثل دوره انقلاب مشروطه بین سالهای ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۹، و دوره قبل از سقوط سلطنت قاجار در سالهای ۱۹۱۷-۲۴، اتحادیه های کارگری و جنبش های اعتصابی رشد چشمگیری داشت. با همه این احوال، زندگی برای طبقه کارگر اولیه ایران همچنان بسیار دشوار بود. یک روند اساسی که بیش از هر چیز بر بخش شهری تأثیر می گذاشت به تغییرات نسبی قیمتها و دستمزدها مربوط می شود. دلایل تورم قیمتها در دوره قاجار به نهورضایت بخشی توسط محققان بررسی نشده است اما تورم را تا حدودی می توان ناشی از تقلیل ارزش پول نقره رایج ایران دانست. بین سالهای ۱۸۰۰ و ۱۹۰۰، ارزش تومان ۴۱۰ درصد - سالانه ۴/۱ درصد - کاهش یافت. اما در حالی که این نرخ کاهش در دوره

مجموعاً ۴۱ کارخانه و کارگاه در ایران دایر کردند که ۱۱۳۲ کارگر را در استخدام داشت. این کارخانه ها عبارت بودند از ۱۷ کارخانه پنبه پاک کنی، ۵ تصفیه خانه نفت، ۳ کارخانه چوب بری، ۲ کارخانه ذوب فلز، ۳ کارخانه تولید برق، یک کارخانه تصفیه شکر، یک کارخانه فرش بافی، یک کارخانه کبریت سازی، یک کارگاه ساختمانی، یک کارگاه ابریشم تابو، یک مجتمع مکانیکی، یک کارخانه آجر پزی، یک کارخانه تولید روغن زیتون، یک کارگاه تولید توتون، یک کارگاه آبجوسازی، یک کارخانه فشنگ سازی و یک کارخانه یخ سازی. علاوه بر اینها صنایع نفت بریتانیا با ۱۷ الی ۸ هزار کارگر و «شیلات خزر» متعلق به روسیه نیز با ۴ الی ۵ هزار کارگر در ایران فعال بود. تا سال ۱۹۱۴ در بخش صنایع جدید نیز که در مقایسه با سایر بخش های اقتصاد ایران کوچک بود، همچون تجارت خارجی، اروپاییان موقعیت مستحکمی یافته بودند. به کمک جدول شماره یک می توانیم تصویری از ترکیب طبقه کارگر ایران در معنای عام و از جمله بخشهای سنتی آن مانند بافندگان فرش و کارگران شاغل در صنایع دستی سنتی و نیز کارگران شاغل در کارخانه های جدید، صنایع و ساختمان در دوره منتهی به سال ۱۹۱۴ به دست آوریم.

این جدول سهم بزرگ و پراهمیت صنایع سنتی را نشان می دهد. در حدود ۱۲۰/۰۰۰ نفر از کل ۱۴۵۰۰۰ کارگر صنعتی (تقریباً ۸۳ درصد کل) در این مقوله جای می گیرند. تقریباً نیمی از کل کارگران ایران به فرش بافی اشتغال داشتند و تنها بخش کوچکی از ۶۵۰۰۰ فرش باف ایرانی را می توان متعلق به طبقه کارگر شهری یا کسانی که در محیط های کارخانه ای کار می کردند قلمداد کرد، فقط در حدود ۸ درصد از کل کارگران در صنایع «مدرن» کار می کردند. یعنی ۱۰۸۵۰ نفر که بخش اعظم آنها نیز در صنایع نفت متعلق به بریتانیا و شیلات خزر متعلق به روسیه شاغل بودند. فقط ۱۶۵۰ نفر کارگر در کارخانه ها مشغول به کار بودند که تقریباً تمامی آنان در واحدهای کوچک تا متوسط دارای ۵ تا ۳۰ کارگر کار می کردند.

دو سوم این عده (۱۱۳۲ نفر) در کارخانه های متعلق به خارجیان و یک سوم (۵۲۴ نفر) نیز در واحدهای صنعتی متعلق به ایرانیان کار می کردند. ۲۰۰ نفر کارگر دیگر نیز در معادن مشغول به کار بودند. «بخش خدمات» ۱۲۰۰۰ نفر شاغل داشت (تقریباً ۹ درصد کل)، اما از این عده، ۵۰۰۰ نفر را خدمتکاران تشکیل می دادند. گروههای پرشماری نیز به عنوان حمل و کارگران بارانداز کار می کردند یا به راهسازی، اغلب در شمال کشور، اشتغال داشتند. ۳۰۰ نفر کارگر ایرانی دیگر نیز به کار تخصصی در صنایع چاپ اشتغال داشتند این جدول، بیش از هر چیز دیگر، نشانگر اندازه نسبتاً کوچک طبقه کارگر صنعتی مدرن در این دوره، و نیز نشانگر تسلط سرمایه

یکی از عوامل اصلی تعیین کننده تأثیرات تورم به این نکته مربوط می شود که آیا دستمزدها همگام با آن افزایش یافته است یا نه. در این مورد اطلاعات کمتری نسبت به اطلاعات مربوط به وضع قیمت ها موجود است. به طور کلی چنین به نظر می رسد که مزد روزانه کارگر غیر ماهر در دهه ۱۸۹۰، یک قران (معادل ۱۰ سنت) و در حدود ۱۹۱۰-۱۹۰۰ معادل ۱/۵ تا ۲ قران بوده باشد، در حالی که دستمزد صنعتگران در دهه ۱۸۹۰، روزانه ۲-۳ قران و در حدود ۱۹۱۰-۱۹۰۰ معادل ۴ تا ۶ قران بوده است. هر دو مورد، نشانگر افزایش ۵۰ تا ۱۰۰ درصد در این دوره است. در دهه ۱۸۴۰ دستمزد روزانه کارگران ساده ۰/۵ تا ۰/۷۵ قران بود و استادان در صنایع دستی نیز روزانه ۱ تا ۳ قران درآمد داشتند. تا آنجا که من می دانم تنها مجموعه آماری که دستمزدها را در یک دوره زمانی نشان می دهد مربوط به مشهد در دوره ۱۸۹۰ تا ۱۹۰۶ است (جدول شماره ۲).

جدول شماره ۲

دستمزدهای روزانه در مشهد ۱۹۰۶-۱۸۹۰ (به: قران، تقریباً معادل ۱۰ سنت)

شغل سال	۱۸۹۰	۱۹۰۲-۳	۱۹۰۵-۶
بنا	۲	۴	۷/۵
نجار	۳	۳	۶
آهنگر	۱/۵	۲	۵
کارگر ساده	۱	۱	۲

مأخذ:

Issawi, EHI, 41 note10

کنسولی که اطلاعات این جدول را فراهم کرده معتقد بوده است که قیمت ها بشدت افزایش یافته و رشد آنها بیش از رشد دستمزدها بوده است. اطلاعات «گیلبار» در مورد وضع قیمت ها در مشهد نیز نشان می دهد که قیمت ها در آن جا تا ۱۸۹۷ با ثبات بوده و سپس تا سالهای ۱۹۰۰-۱۸۹۹ معادل ۱۰۰ درصد افزایش یافته و مجدداً تا سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۰، ۳۰۰ درصد افزایش یافته است. دستمزد کارگران غیر ماهر و نجاران از رشد تورم عقب مانده و دستمزد بناها و آهنگران تقریباً همگام با آن بوده است. (اگر چه رشد دستمزد آهنگران نیز در نقطه میانی این دوره از رشد تورم کمتر بوده است.) گزارش سال ۱۸۹۷ کنسول بریتانیا در تبریز نیز نشان دهنده روندی مشابه است اما کنسول های بریتانیا در رشت در سال ۱۸۹۷ و نیز نقل شده در گزارش عمومی مک لین در سال ۱۹۰۴، معتقد بوده اند که دستمزدها همبای تورم بوده و پامتناسب با آن افزایش یافته اند. «سیف»، هوشمندانه استدلال کرده است بیکاری در مناطق شهری و زوال بخش صنایع دستی موجب کاهش دستمزدها شده و در همین حال تغییر محصول کشت و روی آوردن به محصولات قابل فروش در بازار قیمت محصولات غذایی را بالا برده است. در نتیجه قدرت خرید مواد غذایی توسط جمعیت شهری به نحوی فزاینده کاهش یافت. «عیساوی» نیز اگر چه معترف است که «رسیدن به یک نتیجه کلی تقریباً غیرممکن است» اعتقاد دارد سطح زندگی صنعتگران دستی سنتی تا حدودی تنزل یافت و دستمزد کارگران غیر ماهر کندتر از رشد قیمت ها افزایش یافت. این بررسی اطلاعات موجود موید نظرات سیف و عیساوی است دایر بر این که در پایان قرن نوزدهم و در دوره منتهی به انقلاب مشروطیت سطح زندگی جمعیت شهری به طور کلی تنزل یافته و سطح زندگی فقرای شهری بیش از کارگران و سطح زندگی این گروه اخیر بیش از صنعتگران تنزل یافته است. و این امر را می توان با وضع اقتصاد جهانی چه به عنوان عامل تعیین کننده تقلیل ارزش پول ایران و چه از لحاظ تأثیرات متفاوت آن بر تورم در مناطق مختلف کشور مرتبط دانست.

نکاتی درباره قبایل و عشایر

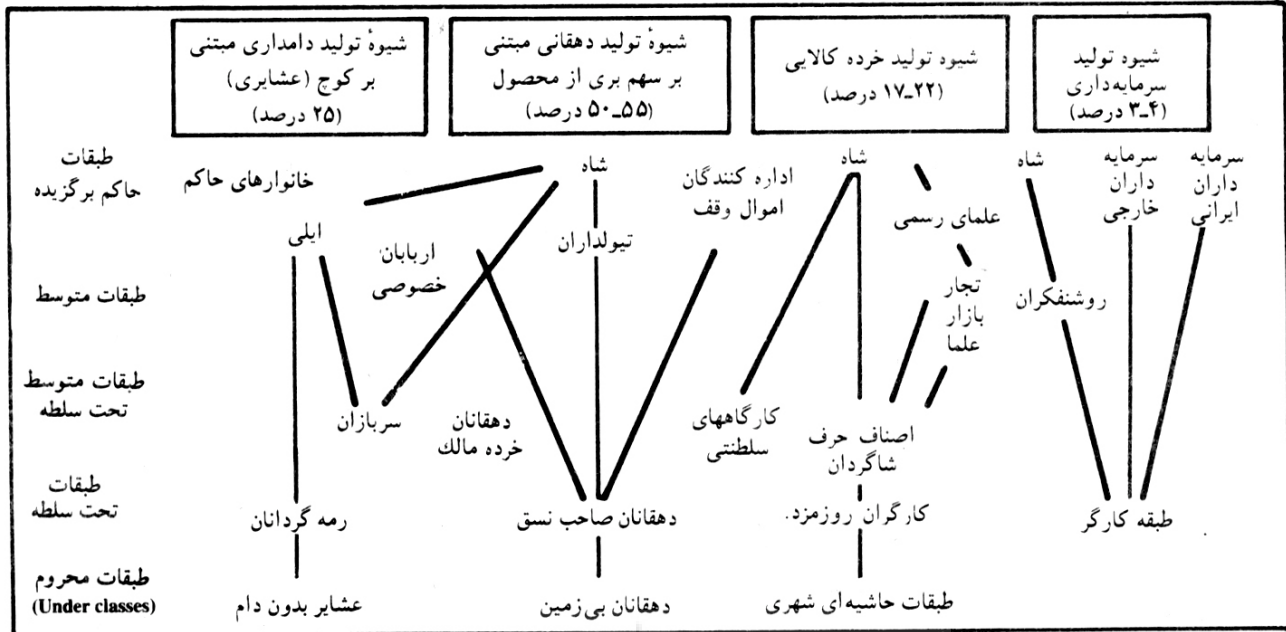
عشایر ایران در این دوره به عنوان بخش قابل توجهی از جمعیت کشور باقی

۱۸۰۰ تا ۱۸۵۰ سالانه معادل ۲/۴ درصد، در دوره ۱۸۵۰ تا ۱۸۷۰، معادل ۲ درصد و در دوره ۱۸۷۰ تا ۱۸۹۲ معادل ۴/۵ درصد بود، در دوره ۱۹۰۰-۱۸۹۲ به سالانه ۱۸/۸ درصد رسید. واحد پول ایران: قران (معادل یک دهم تومان) بین سالهای ۱۸۷۵ و ۱۸۹۵، نیمی از ارزش خود را از دست داد. ارزش برابری تومان در مقابل لیره استرلینگ، از یک تومان معادل یک لیره استرلینگ در سال ۱۸۰۰ میلادی به ۰/۷۵ لیره در ۱۸۱۶، ۰/۵۵ لیره در ۱۸۲۲، ۰/۵۰ لیره در ۱۸۴۵، ۰/۴۶ لیره در ۱۸۶۰ و ۰/۲۰ لیره در سال ۱۹۰۰ رسید. از این رو، اگر چه بخش اعظم این کاهش مربوط به ربع آخر قرن است، سهم بزرگی از آن نیز به ربع اول قرن مربوط می شود. به نظر می رسد علت اصلی این امر در ربع اول قرن، تقلیل عیار (نقره) سکه های رایج ایران باشد که احتمالاً خارج شدن سکه از کشور و انتقال آن به هند نیز بر شدت آن افزوده است. در ربع آخر قرن، تقلیل ارزش پول را بیش از سایر عوامل می توان به سقوط قیمت نقره در سطح جهانی در دهه ۱۸۹۰ نسبت داد، ولی عوامل داخلی و خارجی از قبیل کسری موازنه تجاری و ادامه تقلب در عیار سکه در کارخانه های ضرب آن در داخل نیز در آن مؤثر بوده است.

کاهش ارزش پول کشور در خارج، چندین بار در خلال قرن نوزدهم منجر به افزایش تورم در داخل شد و این روند تأثیر زیادی بر سطح زندگی و رفاه جمعیت شهری داشت. اطلاعات مربوط به قیمت ها در نیمه اول قرن نوزدهم، بسیار کلی و تخمینی است. به گفته لمبتون «بین سالهای ۱۸۴۳ و ۱۸۶۱، قیمت ها بشدت - به طور متوسط ۷۰ تا ۱۵۰ درصد - افزایش یافت. قیمت گندم، جو و ذغال و کرایه قاطر در سال ۱۸۶۱ سه برابر آن در سال ۱۸۴۳ بود.» از آنجا که ارزش برابری تومان در این دوره نسبتاً ثابت بود، درک علل این روند دشوار است مگر آنکه آن را به نخستین موج گسترش تجارت خارجی نسبت دهیم. در مورد بقیه سالهای این قرن، پژوهش عالی «گیلبار» (که خود هنوز در مورد قابلیت اعتماد یافته هایش کاملاً راضی نیست) اطلاعات کاملتری در مورد شهرهای متعدد ایران عرضه می دارد. در این مورد سه الگوی متمایز قابل تشخیص است. یک گروه از شهرهای فعال در تجارت، که به طور عمده در قسمت شمالی کشور قرار دارند- تبریز، تهران و رشت- در دهه های ۱۸۰۰ و ۱۸۹۰ شاهد تورم چشمگیری بودند که در پی آن در دوره نزدیک به انقلاب مشروطیت (۱۹۰۵-۱۹۰۰) یک دوره ناگهانی کاهش قیمت ها آمد، ولی قیمت ها همچنان از آنچه در حدود سال ۱۸۰۰ بود بالاتر ماند. یک گروه دیگر، متشکل از شهرهایی از قبیل اصفهان، شیراز، بوشهر و واحدی یزد است که بین سالهای ۱۸۰۰ تا ۱۹۰۰ شاهد نرخ تورم پایین تری بودند و قیمت ها در آنها در این دوره دو برابر شد. به عبارت دیگر نرخ تورم سالانه حدود ۵ درصد بود که گیلبار آن را در مقایسه با وضع شهرهای شمال، «معتدل» می داند. گروه سوم، مناطق عقب مانده تری مثل سیستان را شامل می شد که قیمت ها در آن در سراسر این دوره با ثبات تر بود (من برخلاف گیلبار معتقدم یزد به این گروه سوم، و مشهد به گروه اول تعلق دارد). به نظر می رسد که این الگوها با نزدیکی شهرها به بازار جهانی رابطه داشته باشد، به این ترتیب که تورم و قیمت ها در تبریز، تهران و رشت (که دو شهر اول، بزرگترین شهرها، و سومی نزدیک ترین شهر به روسیه است) از همه جا بیشتر، در اصفهان و شیراز (شهرهای اصلی مرتبط با تجارت خلیج فارس) در حد متوسط و در یزد و استان سیستان، که دسترسی به آنها از سایر مناطق ایران سخت تر بود، در پایین ترین سطح قرار داشت. می توان استنباط کرد که یک علت عمده دیگر افزایش قیمت ها در دوره های کوتاه مدت، احتکار و سلف خری محصولات کشاورزی به وسیله تجار، مقامات دولتی و اشراف مرتبط با دربار باشد. صرف نظر از این که مکانیسم افزایش قیمت ها و تورم را بتوان به طور کامل تبیین کرد، می توان گفت که اطلاعات موجود نشان دهنده نرخ قابل ملاحظه و مستمر تورم در مراکز شهری ایران در ربع آخر قرن نوزدهم است.

سوال اساسی ای که مطرح می شود این است که این روندها چه تأثیری بر سطح زندگی مردم داشت؟ ضرب بی پشتوانه سکه های رایج مسی و سپس تقلیل ارزش آن موجب شد که پول اصلی مورد استفاده صنعتگران سنتی، کارگران و فقرای شهری هر روز کم ارزش تر شود. رایبند در سال ۱۸۹۱ نوشت: «چون این پول رایج کل ثروت فقرا را تشکیل می دهد، می توان رنج و ضرری را که سوء اداره ضرابخانه به بار می آورد، تصور کرد.»

نمودار شماره ۲ - شکل بندی اجتماعی ایران در سال ۱۹۱۴



بخشهایی از آذربایجان و بلوچستان را شامل می شد. تولید عشایری مجموعه ای از محصولات دامی را از قبیل گوشت، شیر، کره و پشم گوسفند و شتر و پوست و روده، قالی و حیوانات زنده شامل می شد. قحطی ۷۲ - ۱۸۶۹ بخصوص در جنوب کشور بشدت به دامداری آسیب رساند. عشایر با بازارها و تجار محلی، منطقه ای و خارجی روابط داشتند. پیوند اصلی آنها از طریق تجارت در برخی شهرها برقرار می شد. میرزا حسین خان در کتابش تحت عنوان «جغرافیای اصفهان» این نکته را ذکر می کند که قبایل متعددی در خلال ماههای تابستان به نزدیکی اصفهان می رفتند و در شهر و روستاهای اطراف آن به معامله می پرداختند و گوسفند می آوردند و در ازای آن پول و لباس و کالاهای دیگر دریافت می کردند.

پشم مورد تقاضای شدید صنعت قالی بافی بود. به استناد گزارشی از مشهد مربوط به سال ۱۸۹۱، پشم در ازای پول نقد مستقیماً از عشایر خریداری می شد. شواهد موجود نشانگر افزایش صادرات پشم به خارج (عمدتاً به فرانسه) و نیز افزایش صادرات پوست و روده، عمدتاً به صورت خام، است. یکی دیگر از اقلام صادرات، اسب بود که ارزش آن در سال ۱۸۵۸ به ۴۰ هزار لیره استرلینگ بالغ می شد و همراه با گوسفند ۸/۶ درصد از صادرات ایران را در آن سال تشکیل می داد. قالی های عشایری توسط تجار شهری برای فروش و صادرات جمع آوری می شد اما بخش اعظم سود یقیناً نصیب بخش های شهری و خوانین ایل می شد، نه بافندگان عشایری. به این ترتیب عشایر نیز به ارتباط با بازارهای ملی و جهانی کشانده شدند؛ اگر چه این رابطه شاید نسبت به دهقانان و صنعتگران سنتی تأثیرات تعیین کننده کمتری بر راه و رسم زندگی آنان داشت و سود زیادی نیز عاید آنان نکرد. یکی دیگر از حوزه های رشد یابنده که در نتیجه این تماس ها پدیدار شده بود عرضه حیوانات بارکش جهت استفاده در حمل و نقل بود. قاچاق اسلحه در جنوب و شمال (برای استفاده در شیپخون به اجتماعات ساکن و کاروانها و مقاومت علیه مقامات محلی) نیز یکی دیگر از جنبه های روابط با اقتصاد بازار بود. زنان در جامعه ایل ایران همچنان از لحاظ اقتصادی از زنان در سایر بخشهای جامعه فعال تر بودند. افشاری به «استفاده گسترده از نیروی زنان در فرآیند تولید چه در نگهداری از دامها و چه در تولید محصولات جانبی» اشاره کرده است. این تولیدات شامل محصولات صنایع دستی، علی الخصوص قالی می شد که کالای با ارزشی است. زنان عشایری از حجاب کمتری نسبت به خواهران روستایی و شهری خود برخوردار بودند. آنان از بسیاری جهات، از لحاظ منزلت و فعالیت [اقتصادی] از تساوی بیشتری برخوردار بودند. لمبتون از «آزادی فردی بسیار زیادتر آنان نسبت به زنان شهری» و کدی نیز درباره آزادی نسبی آنان سخن گفته اند.

مانند و نتایج تماس اندک آنها با اقتصاد جهانی آموزنده است. آمارهای جمعیتی ناقص و متناقض است. جمعیت عشایری ۱/۵ میلیون نفر در سال ۱۸۰۰ و ۲/۵ میلیون نفر در حدود سال ۱۹۰۰ تخمین زده شده اما ارقام کلی تناقض آمیزی نیز به میزان ۳،۱/۷ و ۳/۵ میلیون نفر برای دوره ۱۸۶۸ - ۱۸۵۰ ذکر شده است. بررسی که مطرح می شود این است که آیا این جمعیت به طور مستمر از ۱/۵ میلیون به ۱/۷ و سپس به ۲/۵ میلیون نفر افزایش یافته و یا این که جمعیت عشایری در ابتدای دوره به سرعت افزایش یافته و از ۱/۵ میلیون نفر به ۳ میلیون نفر رسیده و سپس کاهش یافته و در انتهای دوره به ۲/۵ میلیون نفر رسیده است؟

قابل تامل ترین استنباط این است که جمعیت عشایری تا حدود سال ۱۸۷۰ (زمان قحطی بزرگ) افزایش یافته، در سالهای قحطی به طور ناگهانی کاهش یافته و سپس تا سال ۱۹۱۴ دوباره به تدریج، و شاید با شتاب رو به افزایش گذارده است. تعیین این که سهم عشایر از کل جمعیت چقدر بوده است نیز به همان اندازه دشوار است. در حالی که اکثر ناظران توافق دارند که جمعیت عشایری در دوره ۱۹۱۴ - ۱۹۰۰، ۲۵ درصد کل جمعیت را تشکیل می داده در مورد سال آغاز این دوره (۱۸۰۰) تخمین های کاملاً متفاوتی از ۲۵ تا ۵۰ درصد وجود دارد، و تخمین «گیلبار» (۳۳ درصد برای نیمه قرن) نیز ما را با همان مشکلی که در بالا ذکر شد مواجه می کند. گمان من بر این است که جمعیت عشایری روندی نزولی را طی کرده است، زیرا از هم گسیخته شدن روابط اجزای اقتصاد در قرن هجدهم احتمالاً نسبت جمعیت وابسته به دامداری و کوچ را افزایش داده و در خلال قرن نوزدهم و پراثر قحطی بزرگ و شروع روند اسکان فراینده عشایر، جمعیت عشایری احتمالاً کاهش یافته است.

در حال نسبت جمعیت عشایری در سال مبدا (۱۸۰۰) بسیار کمتر از ۵۰ درصد بوده است. فرایند اسکان در میان برخی از قبایل، متأثر از احیای قدرت مرکزی در آغاز قرن نوزدهم است که احتمالاً در پی بروز قحطی و پدیدار شدن انگیزه ها و مشوق های جدید برای تولید محصولات کشاورزی قابل فروش در بازار نیز استمرار یافته است. «اسکان ناقص» نیز در این دوره رواج زیادی یافته و ترکیبی از کشاورزی و دامداری مبتنی بر کوچ، راه میانه قابل دوام (و در واقع رایجی) بوده است.

مع ذلك، عمده ترین فرآیند کار برای اکثریت جمعیت عشایری ایران همان تولید دامی بود. نواحی وسیعی - که «لمبتون» معتقد است مساحت آن در خلال قرن نوزدهم کاهش نیافته - همچنان به صورت مراتع عشایری باقی ماند که علی الخصوص «فارس، منطقه بختیاری، خوزستان، نواحی مرزی خراسان و

هنوز اندک بود، پدید آمده و همراه با دامداران، دهقانان و کارگران روزمزد بازار، طبقه‌ای تحت سلطه محسوب می‌شد. جماعت کوچکی از روشنفکران نیز در چارچوب شیوه تولید سرمایه‌داری، به عنوان یک طبقه (یا گروه) متوسط تحت سلطه و دارای منزلت مشابه علمای مرتبط با بازار در شیوه تولید خرده کالایی، به وجود آمده بود.

با در نظر گرفتن تمامی جنبه‌ها می‌توان گفت که ایران دوره قاجار در اواخر قرن نوزدهم شاهد گذاری اساسی نسبت به اوایل عصر صفوی بود که شکل ساختار طبقاتی ایران را تغییر داد و موازنه نیروها در این ساختار را نیز تا حدودی دگرگون کرد. بررسی ما اهمیت اساسی (والبته نه انحصاری) وابستگی فزاینده به غرب در این تغییرات را نشان داده است.

تبعات سیاسی توسعه و وابسته

□ بحران دولت قاجار

دولت قاجار علی‌رغم برخورداری از قدرت در حوزه‌های متعدد و علی‌رغم امتیازات مطلقه سیاسی‌اش، در خلال قرن نوزدهم هم در داخل و هم در ارتباط با قدرتهای خارجی به نحوی تضعیف شد. مهمترین مشکل ساختاری داخلی بروز تدریجی بحران بودجه است که نخستین گزارشها در باره آن به دهه ۱۸۲۰ مربوط می‌شود. در این زمان است که «فریزر» از «کمبود درآمدها» سخن می‌گوید. امیر کبیر پیش از معزول شدن و مرگ در سال ۱۸۵۱ بودجه را متوازن کرد، و تحلیل تفصیلی تامپسون از بودجه ایران در سال ۱۸۶۸ نشان می‌دهد که این بودجه که درآمدهای آن تقریباً بالغ بر دو میلیون لیره استرلینگ بود سالانه ۲۰۰ هزار لیره مازاد داشته است. اما این وضع در دهه‌های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ به گونه‌ای اساسی تغییر کرد و منجر به بحران مالی نسبتاً دایمی گشت. فشار خارجی در این مورد نقشی داشته است: جبران خسارات ناشی از لغو امتیاز تنباکو منجر به اخذ اولین وام خارجی در سال ۱۸۹۲ شد، و در همین حال تقلیل ارزش و عیار تومان نیز به این معنی بود که حتی افزایش نرخ مالیاتها درآمد کمتری را به خزانه واریز می‌کرد. به نظر می‌رسد دولت در دهه ۱۸۹۰، با بحران مالی مزمنی مواجه شده و کسری دایمی بودجه به حدود ۳۰۰ هزار تومان (۶۰۰ هزار لیره استرلینگ) رسیده است. در ۱۵ سال منتهی به انقلاب مشروطیت (۱۹۰۵)، کسری بودجه ده برابر شد و به ۳ میلیون تومان (۶۰۰ هزار لیره استرلینگ) رسید. کل بدهی دولت در سال ۱۹۱۳، معادل ۷/۶۵۰/۰۰۰ لیره استرلینگ بود که بازپرداخت سالانه آن به میزان ۴۰۰-۵۰۰ هزار لیره، تا یک چهارم کل درآمدهای دولت را می‌بلعید.

«آبراهامیان» استدلال کرده است که سلاطین قاجار به جامعه‌ای ضعیف و پاره پاره اتکا داشتند که با استفاده از سیاست «تفرقه بیانداز و حکومت کن» به دقت در وضعیت تعادل نگهداشته شده بود و این امر نیاز به یک ارتش دایمی و با دیوانسالاری توسعه یافته را مرتفع می‌کرد.

مع ذلک (و شاید در نتیجه همین امر) دولت قاجار کوچکتر، کمتر مسلط و بسیار فاسدتر از دولت صفویان و مجبور به فروش (مقام حکمرانی ایالات و فروش امتیاز گمرکات به خارجیان بود. نمودار شماره ۲ نشان می‌دهد که قاجارها از چند منبع آفرینش مازاد بهره‌برداری می‌کردند اما در قلمرو هر سه شیوه تولید کهن از صفویان ضعیف‌تر بودند (مساحت زمین‌های سلطنتی آنان کمتر بود، شمار سربازان ایلی در ارتش آنان کاهش یافته بود و در تجارت به طور مستقیم دخالت نداشتند) و در شیوه تولید جدید سرمایه‌داری نیز اساساً فعال نبودند. اگرچه دولت قاجار را در این دوره به هیچ وجه نمی‌توان «دولت سرمایه‌دار» نامید اما این دولت در نظام جهانی سرمایه‌داری، که وابستگی زیادی به آن داشت، ادغام شده بود. نه شاه و نه دستگاه دیوان سالاری نمی‌توانستند خود را از تار و بود تعهدات و پاداش‌هایی رها کنند که امتیازات واگذار شده به بیگانگان، و امها و سایر طرح‌های اقتصادی برگرد آنان تنیده بود. نظریه «نوشیروانی» مبنی بر این که این فرآیند ادغام، که وی آن را تجاری شدن ایران در دوره قاجار می‌نامد، گامی اساسی در راه نوسازی و متمرکز شدن دولت بوده است ماهیت بنیادین وابستگی را مورد غفلت قرار می‌دهد.

در حالی که تماس با اقتصاد جهانی فشارهایی برای انجام اصلاحات و ایجاد نهادهای جدید ایجاد کرد اما به گونه‌ای قابل توجه منتج به متمرکز شدن نظام سیاسی قاجار نشد. بدبختی قاجارها آن بود که آنها نه مانند صفویان آن قدر

زندگی عشایر ایران، بویژه با توجه به خودکفایی نسبی و آزادیهای فردی کوچ نشینان احتمالاً تضمین شده‌تر و بهتر از دهقانان بوده است. اگر چه میزان صحت این حکم در زمانها و مکانهای مختلف تفاوت دارد. بسیاری از مردمان ایل نشین بسیار فقیر بودند. «لمبتون» در مورد کردستان به وجود یک دور باطل «فقر و بی نظمی، شورش‌های مکرر و ناامنی» اشاره می‌کند.

عشایر علی‌رغم اینکه به غارتگری بدنام شده‌اند خود در مواقعی به نحو بدی مورد اذیت و آزار مقامات محلی و نیز مردم اسکان یافته‌ای قرار می‌گرفتند که با آنها در تماس بودند. قحطی بزرگ خسارات سنگینی بر گروههای کوچ رو وارد کرد. اما در مجموع می‌توان گفت که شرایط مادی زندگی آنها در دوره قاجار - به فرض آنکه اساساً از شرایط مادی زندگی اکثر دهقانان بهتر نبوده باشد و با در نظر داشتن حدود کاهش جمعیت عشایری - اگر در واقع بهبود نیافته باشد به احتمال قوی بهتر حفظ شده و کمتر خسارت دیده است. این امر را می‌توان به این واقعیت نسبت داد که آنها رابطه کمتری با دولت و اقتصاد جهانی داشته‌اند و به این ترتیب از اصلی نظریه وابستگی (با مقایسه وضع آنان با زندگی فقرا و صنعتگران شهری و دهقانان) تقویت می‌شود.

نتایج مطالعه: شکل بندی اجتماعی در حال تغییر ایران در دوره قاجار

در خلال سالهای اوج دوره حکومت صفویان و ظهور سلسله قاجار در ایران تا سال ۱۸۰۰، شکل بندی فرماسیون اجتماعی ایران شاهد هیچگونه تغییری در شیوه‌های اساسی تولید و طبقات اجتماعی تشکیل دهنده خود نبود. نمودار شماره یک تلخیصی از یافته‌های تجربی این بخش مقاله براساس تحلیل شیوه‌های تولید است و این نکات را به تصویر می‌کشد.

جدول شماره ۳

درصد جمعیت درگیر در هر یک از شیوه‌های تولید ۱۹۱۴ - ۱۶۳۰

سال	عشایری	دهقانان/مبصر/مبصر	خرده کالایی	سرمایه‌داری
۱۶۳۰	۳۳-۴۰	۴۵-۵۵	۱۰-۱۵	۰
۱۸۰۰	۴۰-۵۰	۴۰-۵۰	۱۰	۰
۱۹۱۴	۲۵	۵۰-۵۵	۱۷-۱۲	۳-۴

ماخذ:

Foran, «Social Structure and Social Change in Iran.»

اندازه اقتصاد ایران در قرن هیجدهم به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته و نسبت جمعیت درگیر در هر یک از شیوه‌های تولید تا حدی تغییر کرده بود (ارقام مربوط به سال ۱۳۶۰ را با سال ۱۸۰۰ مقایسه کنید).

با فرا رسیدن سال ۱۹۱۴ دگرگونی‌های کمی و کیفی در شکل بندی اجتماعی ایران پدیدار شده بود. از لحاظ کمی، نسبت جمعیت عشایری به نحو قابل توجهی کاهش یافته و نسبت جمعیت شهری (درگیر در تولید خرده کالایی و نیز سرمایه‌داری) تقریباً دو برابر شده و جمعیت دهقانی (به علت کاهش نسبت جمعیت عشایری) اکثریت خود را کاملاً تثبیت کرده بود. از لحاظ کیفی، بخش سرمایه‌داری کوچکی پدید آمده بود که در نتیجه حضور سرمایه‌داران خارجی رقیب و با توجه به عده کارگران ایران در روسیه، طبقه کارگر در آن قابل توجه‌تر از طبقه سرمایه‌دار بود. نمودار شماره ۲، خطوط کلی ساختار طبقاتی ایران را در حدود سال ۱۹۱۴ نشان می‌دهد.

سایر تغییراتی که از سال ۱۸۰۰ به بعد رخ داد شامل این موارد می‌شود: افزایش سلطه اربابان خصوصی در شیوه تولید دهقانی مبتنی بر سهم‌گیری به ضرر دولت و دهقانان خرده مالک، و افول کارگاههای سلطنتی در بخش شهری (که تا حدی به وسیله کارگاههای متعلق به دولت یا شاه جایگزین شده بود که به عنوان سرمایه‌داران کوچک اداره کننده کارگاههای تولید کننده مهمات و جز آن در مرقوله شیوه تولید سرمایه‌داری جای می‌گرفت). علاوه بر اینها، بخش عشایری نیز نسبت به گذشته سربازان کمتری در اختیار دولت قرار می‌داد. سرمایه‌داران بریتانیایی و روسی، همراه با طبقه سرمایه‌دار ایران، به طبقات مسلط جامعه اضافه شده بودند، و طبقه کارگر نیز، که اگر چه شمار اعضای آن

بخشی از قدرت این ائتلاف‌ها را رو به ضعف می‌برد، و شناخت محرک‌های ضدانقلاب که از جانب روسیه در ۱۹۱۱ و بریتانیا در ۱۹۲۱ به راه انداخته شد، یاری کند.
نتایج:

هر یک از سه بخش این مقاله به یافته‌های تجربی رجوع داشت و در پی آن بود که چیزی بر دانش نظری بیافزاید. بخش نخست به روابط خارجی ایران اختصاص داشت و وابستگی فزاینده سیاسی و تجاری ایران را به روسیه و بریتانیا نشان داد. به لحاظ نظری، گذار ایران از موقعیت کشوری واقع در «قلمرو بیرونی» یا «صحنه خارجی» نظام جهانی (External Arena) و عمدتاً در خارج از دایره اقتصاد جهانی سرمایه‌داری به موقعیت کشور حاشیه‌ای و ادغام شده در این نظام، نشان داده شد که نقش عرضه‌کننده مواد خام - ابریشم و تریاک، پنبه، میوه‌جات و خشکبار و جز آن - و یک محصول ساخته شده سنتی (فرش) و مصرف‌کننده محصولات ساخته شده وارداتی - منسوجات، سخت‌افزار و فرآورده‌های کشاورزی از قبیل شکر و چای - را برعهده گرفت. بخش دوم مقاله تصویری از تحولات در هر یک از سه بخش عمده اقتصاد ایران - بخش‌های دهقانی، ایلی و شهری - ارائه داد و براساس آن توانستیم به ارزیابی تأثیر تجارت روبه‌رشد با غرب بر گروه‌های اجتماعی و طبقات سازنده این سه بخش اقدام کنیم. به لحاظ نظری، دگرگونی و رکود در شکل‌بندی اجتماعی ایران مورد توجه قرار گرفت: سه شیوه تولیدی که در دوره ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ در هم آمیخته بودند همچنان به حیات خود ادامه دادند اما شیوه تولید کالایی خرد در صنایع دستی به شدت بر اثر ورود محصولات غربی آسیب دید و بخش کشاورزی نیز به نحو فزاینده‌ای به کشت محصولات صادراتی روی آورد. در همین حال بخش سرمایه‌داری جدید کوچکی نیز با ویژگی‌های تاریخی منحصر بفرد پدید آمد: سرمایه خارجی در آن نقش مسلط یافت و بخشی از طبقه کارگر نیز در خارج از کشور، یعنی در روسیه شکل گرفت.

در بخش سوم مقاله تبعات سیاسی این دگرگونی‌ها به طور مختصر ارزیابی شد. ارتباط ضعف فزاینده دولت قاجار در مقابل دولتهای غربی و ارتش‌ها و اقتصادهای قوی‌تر آنان با فرآیندهای بحران مالی و کسری بودجه نشان داده شد و نیز دیدیم که از کف رفتن مشروعیت دولت و عقاید (علما و روشنفکران) در باره استثمار ایران توسط بیگانگان منجر به پدیدار شدن اشکال متمایزی از جنبش‌های اجتماعی متکی بر ضعف‌ها و قوت‌های ائتلاف‌های شهری و «تمام خلقی» شد که گروه‌ها و طبقات اجتماعی متفاوتی را در برمی‌گرفت.

در سراسر این مقاله تلاش کردم نشان دهم ایران قرن نوزدهم موردی برای کاربرد مفهوم توسعه وابسته به عنوان ابزاری اکتشافی و راهگشا و پاسخ به سئوالاتی است که در آغاز مقاله مطرح شد: ایران دوره قاجار تا چه حد توسعه یافت و این توسعه چه نوع توسعه‌ای بود؟

استدلال من این بوده است که روابط با اقتصاد جهانی در تعیین حدود توسعه و دگرگونی اجتماعی در ایران تا آغاز قرن بیستم نقشی تعیین‌کننده داشته است. جنبه‌های مثبت و منفی این فرآیند - که اساساً عبارت است از رشد در چهارچوب حدود معین، یا منتفع شدن بخشی از جامعه و متضرر شدن اکثر اعضای آن - مورد بررسی قرار گرفت.

این بررسی به ما امکان داد از حدود داوریه‌های متناقض تاریخ‌نگاران متخصص این دوره و بحث بر سر رشد یا رکود فراتر رویم. به این امید که تحلیل ساز و کار توسعه وابسته هم تبیین دقیق‌تر و عینی‌تری از آن چه که تاکنون درباره این فرآیندهای توسعه در نوشته‌های مربوط به ایران دوره قاجار مطرح شده ارائه کند و هم کاربرد نظریه‌ای که از تجارب جوامع آمریکای لاتین استخراج شده است را در مورد کشوری بااهمیت در خاورمیانه نشان دهد.

کتابشناسی:

- Abrahamian, E; «Oriental Despotism: The Case of Qajar Iran», in International Journal of Middle East Studies, Vol. 5, No. 1(1974).
- Afshari, M. R; «The Pish / Varan and Merchants in Precapitalist Iranian Society: An Essay on the Background and Causes of the Constitutional Revolution,» in International Journal of Middle East Studies, Vol. 15, No. 2(1983).

■ واحد پول ایران - قران معادل يك دهم تومان - بين سال‌های ۱۸۷۵ و ۱۸۹۵ نیمی از ارزش خود را از دست داد و ارزش برابری يك تومان را از يك لیره استرلینگ در سال ۱۸۰۰ به ۷۵ صدم لیره در سال ۱۸۱۶، ۵۵ صدم لیره در سال ۱۸۲۲، ۵۰ صدم لیره در سال ۱۸۴۵، ۴۶ صدم لیره در سال ۱۸۶۰ و ۲۰ صدم لیره در سال ۱۹۰۰ رسید.

قدرتمند، و نه مانند خاندان‌های حاکم کم‌دوام قرن هیجدهم، آن قدر منزوی بودند که سلطه مستقیم بر آنها ناممکن باشد. بلکه سرمایه‌داری در لوای دو رقیب قدرتمند، بریتانیا و روسیه، از خارج برآنان وارد شد و این دو همه امیدهای آنان به ایجاد اقتدار مرکزی قوی در داخل را به یاس مبدل ساختند. علاوه بر اینها بحرانهای مالی و اقدامات نسنجیده‌ای که در پی داشت - اخذ وام از خارج و واگذاری امتیازات، تقلیل ارزش پول داخلی و فساد و سوءاستفاده‌های مربوط به فروش مقام‌ها و مناصب دولتی - بر آتش ناراضی‌های سیاسی دامن زد و بدین گونه به از میان رفتن مشروعیت دولت قاجار کمک کرد که این همه صحنه را برای شورش‌های توده‌ای آماده ساخت.

جنبش‌های اجتماعی در ایران: دوره‌ی قاجار: جنبه بیرونی
از سال ۱۸۹۰ تا سال ۱۹۲۵، ایران شاهد طوفانی از اختلافات و جایجایی‌های اجتماعی و دگرگونی بود. از جمله قیام تنباکو در ۹۲-۱۸۹۱، انقلاب تمام عیار مشروطیت ۱۹۰۵-۱۹۱۱، جنبش‌های منطقه‌ای رادیکال در خلال و پس از جنگ جهانی اول و کودتای رضاخان در ۱۹۲۱ که پایه‌های الفای سلطنت قاجار را در سال ۱۹۲۵ فراهم کرد. بررسی عمیق این زنجیره حوادث از حدود این مقاله خارج است، اما اشاره به اینکه توسعه وابسته چگونه زمینه وقوع آنها را آماده کرد مفید به نظر می‌رسد. هر یک از این جنبش‌های اجتماعی را می‌توان در چارچوب و با توجه به دگرگونی اقتصاد سیاسی ایران در دوره منتهی به این تحولات در نظر گرفت که به تفصیل در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت؛ یعنی با توجه به وابستگی فزاینده ایران به اقتصاد و دولت‌های روسیه و بریتانیا در خلال قرن نوزدهم. مزایای توسعه وابسته به چند گروه معهود - دربار، طبقه جدیدی از زمین‌داران و گروهی از تجار - محدود بود. اما اکثریت قاطع دهقانان، عشایر، صنعتگران سنتی، معامله‌گران خرد، کارگران و فقرای شهری شاهد رکود یا بدتر شدن وضع زندگی خود بودند. به علاوه و بخصوص در شهرها، آنها شاهد برآمدن مخالفت صریح بعضی از علما و روشنفکران جدید بودند که نظام سیاسی را به علت مسلط کردن اراده خارجی‌ان بر مردم مورد انتقاد قرار می‌دادند.

جنبش‌های اجتماعی اواخر دوره قاجار را می‌توان به عنوان واکنش بیچیده این گروه‌ها و طبقات نگریست که در زمانه التهابات گذار کشور به وضعیت وابستگی به قدرتهای خارجی، می‌زیستند.

بیچیدگی ساختار اجتماعی ایران که متشکل از سه (و سپس چهار) شیوه تولید و شانزده یا بیشتر گروه و طبقه اجتماعی بود ایجاد ائتلافی در هر دو طرف متخاصم در جنبش‌های اجتماعی را ضروری می‌کرد. گروه‌ها و طبقات مختلف انتقادات گسترده‌ای را علیه دولت، سلطه داخلی و خارجی مطرح می‌کردند و این اهداف مشترک در اکثر جنبش‌های اجتماعی منجر به پیدایش الگویی از ائتلاف‌های وسیع و «تمام خلقی» (در برگیرنده چند طبقه اجتماعی) می‌شد. اما اغلب در پی موفقیت اولیه که ناشی از وسعت ائتلاف نیروهای متحد بود، اختلافات داخلی در ائتلاف انقلاب رخ می‌نمود و این روزنه‌ای برای دخالت قدرتهای خارجی فراهم می‌کرد که سلطه‌شان مورد تهدید قرار گرفته بود. این عوامل بر روی هم موجب می‌شد که ماحصل و نتیجه جنبش‌ها، مثل قیام تنباکو، محدود باشد یا، مثل انقلاب مشروطیت، تماماً از دست برود. این ملاحظات مختصر نشان می‌دهد که درک فرآیند توسعه وابسته می‌تواند ما را در فهم شکل طبقاتی جامعه ایران در اواخر دوره قاجار، درک رنج و آلامی که نیروهای مخالف را متحد می‌کرد و نیز دیدگاه‌های متفاوتی که پس از کسب

- (Chicago, 1971).
 ; «Iranian Trade, 1800-1914», in *Iranian Studies*, Vol. XVI, Nos. 3-4 (1983).
 ; «Population and Resources in the Ottoman Empire and Iran», in T. Naff and R. Owen, (eds.), *Studies in Eighteenth Century Islamic History* (Carbondale, 1977).
 - Keddie, N.R.; *Roots of Revolution* (New Haven, 1981).
 ; «The Impact of the West on Iranian Social History», P.H.D. dissertation, University of California, Berkeley (1955).
 ; *Historical Obstacles to agrarian Change in Iran* (Claremont, 1960).
 ; *Iran: Religion, Politics and Society. Collected Essays* (London, 1980).
 - Kefayati, Reza; «Socio - Economic Formation of Iran: The Disintegration of the Traditional System and Inception of Modern Capitalism in the 19th Century», P.H.D. dissertation, Boston University (1982).
 - Kia, A.C.; *Essai Sur l' Histoire Industrielle de l'Iran* (Paris, 1939).
 - Lambton, Ann; «Persian Society Under the Qajars», in *Journal of the Royal Central Asian Society*, Vol. XL VIII, Part II (1961).
 ; «Persian Trade Under the Early Qajars», in D.D. Richards (ed.), *Islam and the Trade of Asia. A Colloquium. Papers in Islamic History: II* (Oxford, 1970).
 - Landlord and Peasant in Persia. a Study of Land Tenure And Land Revenue Administration (London, 1953).
 ; «The Case of Haji Nur al-din, 1823-47: A Study in Land Tenure», in *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, Vol. XXX, Part I (1967).
 Lorentz, J.H; «Iran's Great Reformer of the Nineteenth Century: An Analysis of Amir Kabir's Reforms», in *Iranian Studies*, Vol. III, No. 2 (1971).
 - Mc Daniel, R.A; «Economic Change and Economic Resiliency in 19th Century Persia», in *Iranian Studies*, Vol. IV, No. 1 (1971).
 ; «The Shuster Mission and the Persian Constitutional Revolution (Minneapolis: Biblioteca Islamica, 1974).
 - Nashat, Guity; «From Bazaar To Market: Foreign Trade and Economic Development in Nineteenth - Century Iran», in *Iranian Studies*, Vol. XIV, Nos. 1-2 (1981).
 ; *The Origins of Modern Reform in Iran, 1870-80* (Urbana, 1982).
 - Nowshirvani, V.F.; «The Beginnings of Commercialized Agriculture in Iran», in A.L. Udovitch, (ed.), *The Islamic Middle East, 700-1900. Studies in Economic and Social History* (Princeton, 1981).
 - Olson, R.T; «Persian Gulf Trade and the Agricultural Economy of Southern Iran in the Nineteenth Century», in M.E. Bonine and N.R. Keddie (eds.), *Modern Iran. The Dialectics of Continuity and Change* (Albany, 1981).
 - Paine, C; «Iranian Nationalism and the Great Powers: 1872-1954», in *Merip Reports*, No. 37 (1975).
 - Pavlovitch, M. «La Situation Agraire en Perse a la Veille de la Revolution», in *Revue du Monde Musulman*, Vol. XII, No. 12 (1910).
 - Rabino di Borgomale; *Coins, Medals and Seals of the Shahs of Iran 1550-1941* (Hertford, 1945).
 - Roxborough, Ian; *Theories of Underdevelopment* (London, 1979).
 - Seyf, Ahmad; «Some Aspects of Economic Development in Iran, 1800-1906», P.H.D. dissertation, University of Reading (1982).
 ; «Silk Production and Trade in Iran in the Nineteenth Century», in *Iranian Studies*, Vol. XVI, Nos. 1-2 (1983).
 ; «Commercialization of Agriculture: Production and Trade of Opium in Persia, 1850-1906», in *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 16, No. 2 (1984).
 - Taylor, John G.; *From Modernization to Modes of Production. A Critique of the Sociologies of Development and Underdevelopment* (London, 1979).
 - Wallerstein, I; *The Modern World - System I. Capitalist Agriculture and the Origins of the European World - Economy in the Sixteenth Century* (New York, 1974).
 ; *The Modern World - system II. Mercantilism and the Consolidation of the European World - Economy, 1600-1750* (New York, 1980).
 ; *The Modern World - System III. The Second Era of Great Expansion of the Capitalist World - Economy, 1730-1840s* (New York, 1989).
 - Wilber, D.N; *Reza Shah Pahlavi. The Resurrection and Reconstruction of Iran* (Hicksville, 1975).
 - Amanat, A; «Introduction» to *Cities & Trade: Consul Abbot on the Economy and Society of Persia 1847 - 1866*, Oxford Oriental Monographs, No. 5 (London, 1983).
 - Amirahmadi, Hooshang; «Transition From Feudalism to Capitalist Manufacturing and the Origin of Dependency Relations in Iran», P. H. D. Dissertation, Cornell University (1982).
 - Ashraf, A. and Hekmat, H; «Merchants and Artisans in the Developmental Processes of Nineteenth - Century Iran», in Udovitch (ed.), OP. cit.
 - Ashraf, A. «Obstacles to the Development of a Bourgeoisie in Iran», in M. A. Cook (ed.), *Studies in the Economic History of the Middle East: From the Rise of Islam to the Present day* (London, 1970).
 - Bharier, Julian; *Economic Development in Iran 1900 - 1970* (London, 1971).
 - Bakhsh, Shaul; *Monarchy, Bureaucracy and Reform Under the Qajars: 1858 - 1896* (London, 1978).
 - Brown, E. G; *The Persian Revolution of 1905 - 1909* (Cambridge, 1910).
 - Cardoso, F. H, and Faletto, E; *Dependency and Development in Latin America* (Berkeley, 1979).
 - Chilcote, R. H.; «Dependency: A Critical Synthesis of the Literature», in *Latin American Perspectives*, Vol. 1 (1974).
 - Curzon, G. N; *Persia and the Persian Question*, 2 vols. (London, 1982).
 - Eastwick, E. B; *Journal of a Diplomat's Three Years' Residence in Persia* (London, 1864).
 - Enayat, A; «The Problem of Imperialism in Nineteenth - Century Iran», in *RIPEH*, Vol. II, No. 1 (1977).
 - Entner, M. L; *Russo - Persian Commercial Relations, 1828 - 1914* (Gainesville, 1965).
 - Evans, Peter; *Dependent Development. The Alliance of Multinational, State, and Local Capital in Brazil* (Princeton, 1979).
 - Ferrier, R. W; *The History of the British Petroleum Company*, Vol. 1, *The Developing Years 1901 - 1932* (Cambridge, 1982).
 - Floor, W; «The Merchants (Tujjar) in Qajar Iran», in *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, Vol. 126, No. 1 (1976).
 ; *Industrialization in Iran 1900 - 1941*, Occasional Paper Series, no. 23 (University of Durham, England: Centre for Middle Eastern and Islamic Studies, 1984).
 ; «The Guilds in Iran - an Overview from the Earliest Beginnings till 1972», in *Zeitschrift Der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, Vol. 125, No. 1 (1975).
 ; *Labour Unions, Law and Conditions in Iran (1900 - 1941)*, Occasional Paper Series, No. 26 (University of Durham, 1985).
 - Foran, John; «A. Historical - Sociological Framework For the Study of Long - Term Social Transformations in the Third - World, With Theses on Iran», (1986).
 ; «Social Structure and Social Change in Iran From 1500 to 1979», P. H. D. Dissertation, University of California, Berkeley (1988).
 ; «Modes of Production Approach to Seventeenth - Century Iran», in *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 20, No. 3 (1988).
 - Foster - Carter, Aidan; «The Modes of Production Controversy», in *New Left Review*, No. 107 (1978).
 - Fraser, J. B; *Historical and Descriptive Account of Persia, From the Earliest Ages To the Present Time* (New York, 1833).
 - Gilbar, G.G; «Persian Agriculture in the late Qajar Period, 1860 - 1906: Some Economic and Social Aspects», in *Asian and African Studies*, Vol. 12, No. 3 (1978).
 ; «Demographic Developments in Late Qajar Persia, 1870-1906», in *Asian and African Studies*, Vol. 11, No. 2 (1976).
 ; «Trends in the Development of Prices in Late Qajar Iran. «1870-1906», in *Iranian Studies*, Vol. XVI, Nos. 3-4 (1983).
 - Good, M.D; «Social Hierarchy in Provincial Iran: The Case of Qajar Maragheh», in *Iranian Studies*, Vol. X, No. 3 (1977).
 - Hakimian, H, «Wage Labor and Migration: Persian Workers in Southern Russia, 1880-1914», in *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 17, No. 4 (1985).
 - Helfgott, L. M; «The Rise of the Qajar Dynasty», P.H.D. Dissertation, University of Maryland (1973).
 - Hurewitz, J.C (ed.); *Diplomacy in the Near and Middle East*, Vol. 1, *A Documentary Record: 1535-1914* (Princeton, 1956).
 - Issawi, Charles, (ed.); *The Economic History of Iran: 1800-1914*